افق حوزه
• سال بیست و چهارم
• شماره ۸۵۱
• دوشنبه ۳ شهریور ۱۴۰۴
• ۱۲ صفحه • ۵۰۰۰ تومان
Ofogh-e Hawzah Weekly
• صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
• مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: رضا رستمی
• سردبیر: رمضانعلی عزیزی • با همکاری هیأت تحریریه
• تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ • نمابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳
• صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
• نشانی: قم، بلوار جمهوری اسلامی، کوچه ۲، پلاک ۱۵
• پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
• پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
• کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی • چاپ: صمیم ۶۵۵۸۶۸۰۱ (۰۲۱)

در محضر نور

حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام

مَنْ كانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَالْكَرَمُ طَبيعَتَهُ وَالْحِلْمُ خُلَّتَهُ، كَثُرَ صَديقُهُ وَالثَّناءُ عَلَيْهِ وَانْتَصَرَ مِنْ أَعْدائِهِ بِحُسْنِ الثَّناءِ عَلَيْهِ.

هرکه پارسایی، خصلت او باشد و کَرَم و بخشندگی، سرشتش و بردباری، خُوَیش، دوستانش و ستایش [گویان] او بسیار گردند و با ستایش بسیار از وی، از دشمنانش انتقام بگیرد.

اعلام الدین، ۳۱۴

سخن بزرگان

امام خمینی رحمه‌الله

باید همه اقشار با هم باشند تا بتوانند این بار را به آخر برسانند. این وحدت کلمه باید محفوظ بماند که اگر خدای نخواسته این وحدت کلمه از دست برود و خدای نخواسته به شکست برگردیم، تا آخر دیگر ایران روی خوش به خودش نخواهد دید؛ بنابراین همه ما موظف هستیم که این نهضت را حفظ کنیم و وحدت کلمه را حفظ کنیم.

صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص ۲۵۱

منطق عقلیِ امامت در بیان و سیره امام عسکری علیه‌السلام

یادداشتی از حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عابدی
عضو هیأت علمی گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

«امامت»، پاسخ عقل به دو مسأله مهمی است که همواره کاروان بشریت با آن درگیر بوده است:

۱. نیاز به شناخت هدف زندگی (چگونه زندگی‌کردن)

۲. نیاز به تأمین هدف زندگی (چگونگی تأمین هدف زندگی). تاریخ بشر نیز گویای این است که هیچ جامعه‌ای در عمل بدون پاسخ به این دو، حیات اجتماعی‌اش را پی نگرفته و خواسته و ناخواسته به مهندسی حیات خود بر اساس این دو مسأله اقدام کرده است.

بشر اجتماعی چاره‌ای نداشته و ندارد که یا هدف را خودش تشخیص می‌دهد و قدرت اجرایی تأمین هدف زندگی را نیز خودش منصوب کند که همان نظام‌های اجتماعی و سیاسی بشرساز هستند که مکاتب مختلف و بسیار متنوعی را بر این مبنا پدید آورده و جامعه خود را تدبیر کرده‌اند یا شناخت هدف را به خداوند سپرده و هدف زندگی را از او جویا شده‌اند و راهبر و تأمین‌کننده این مسیر را نیز از او خواسته‌اند. خداوند نیز هدف از زندگی را تأمین سعادت و رسیدن به قرب الهی معرفی کرده و در پاسخ به «چگونگی تأمین هدف زندگی» هم، نظام امامت را ایجاد کرده است. بر اساس این نظام، افرادی معین شده‌اند که به امر و نهی‌ها و قانون‌های الهی که مسیر عبودیت و بندگی را نشان بدهد، دسترسی دارند.

تدبیر و مدیریت حیات بشر توسط گروه اول (امامت بشری انسان) به دو دلیل مهم، همواره با نقصان و ناکامی مواجه بوده است و بشر را به ضلالت و گمراهی کشانده است: اول: نقصان احاطه علمی بشر ﴿وما اوتیتم من العلم الاّ قلیلاً﴾ و نقص شناخت از معادلات فراگسترده هستی و مناسبات میلیاردها انسان با همدیگر و با طبیعت و مصالح دنیایی و مصالح اخروی فرد فرد انسان‌ها و مقتضیات حیات مادی و حیات روحی آنان و... (شبهات علمی). دوم: وجود غرایز متنوع در انسان‌ها که برخاسته از بعد مادی و فقیر آنان است ﴿انتم الفقرا﴾. برای همین در طول تاریخ هر حکومتی که بر ویرانه‌های حکومت قبل سامان یافته، قوانین را مطابق امیال خود تغییر داده است و بخش مهمی از تغییرات، علاوه بر تغییر شناخت‌ها و ادعای تکامل شناخت، مربوط به تأمین خواست‌های و هواهای فردی و اجتماعی و منطقه‌ای و ملی و نژادی و.... بوده است (شهوات عملی).

نتیجه اینکه قوانین مهمی که انسان‌ها برای حیات اجتماعی و سیاسی تشریع می‌کنند، یا آلوده به شبهات علمی است که از محدویت دستگاه شناختی آنان ناشی می‌شود و یا آلوده به امیال و خواست‌های خودخواهانه و خودبینانه بشر و جوامع بوده است.

در فرهنگ قرآن نیز از دو گروه امام هدایت و امام ضلالت؛ امام نور و امام ظلمت، امام آتش و ... یاد می‌شود. ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾، ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ﴾ و جالب اینکه در هر دو مورد، واژه جعل به‌کار رفته است و اینکه از لحاظ تکوینی و وجودی (توحید افعالی) هر چند حاکمان ظلمت بر خلاف خواست تشریعی الهی، حکومت و امامت را غصب می‌کنند؛ ولی باز این وضعیت خارج از اراده تکوینی الهی نیست.

در هر صورت بشر در این مورد ناگزیر از انتخاب یکی از دو مسیر است. او ذاتاً نیازمند امام است و اگر امام هدایت را انتخاب نکند، امام ضلالت خود را بر جامعه انسانی تحمیل خواهد کرد. جامعه‌ای که امامت خلیل علیه‌السلام را نپذیرد، ناچاراً تحت امامت نمرود خواهد ماند؛ اگر امامت موسی علیه‌السلام را نپذیرد، در امامت فرعون خواهد ماند و حتی اگر لحظه‌ای (به‌اندازه چهل‌روز) غیبت امام حق صورت بگیرد، بشر استعداد آن را دارد که به امامت سامری تن در دهد و این خاصیت حیات بشر است.

امام عسکری علیه‌السلام در روایتی به مسأله ولایت امر و «امام حق» مورد نظر خداوند توجه می‌دهد و اینکه خداوند از جای‌گزینی ولیّ‌امری غیر از آنکه خود در نظر دارد، نهی کرده است. سفیان‌بن محمد می‌گوید: از امام حسن علیه‌السلام ضمن نامه‌ای سؤال کردم، منظور از وَلیجَه در آیه ﴿وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ (توبه،۱۶)؛ (غیر از خدا و رسولش و مؤمنان را محرم اسرار خود قرار ندادند)، چیست؟ و با خود فکر می‌کردم که منظور از مؤمنین در این آیه چه کسانی است؟ امام در جواب نامه من نوشت: «الْوَلِيجَةُ الَّذِي يُقَامُ دُونَ وَلِيِّ الْأَمْرِ وَحَدَّثَتْكَ نَفْسُكَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ هُمْ فِي هذَا الْمَوْضِعِ؟ فَهُمُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ عَلَى اللهِ فَيُجِيزُ أَمانَهُمْ»؛ ولیجه کسی است که به‌جای ولی‌امر (امام حق) نصب می‌شود؛ اما اینکه در خاطرت گذشت که منظور از مؤمنین در آیه کیستند؟ پس آن مؤمنان، امامان بر حق‌اند که از خدا برای مردم امان می‌گیرند و خداوند امان آن‌ها را مورد قبول قرار می‌دهد. (اصول کافی، ج۱، ص۵۰۸).

بنابر آنچه بیان شد، برخلاف هجمه‌های سنگینی که به جوامع دینی وارد می‌شود، امامت پدیده‌ای خارج از جامعه نیست که دین بخواهد به جامعه تحمیل کند؛ امامت پاسخ به نیازی است که جامعه ابراز کرده است؛ پاسخی از سوی انسان (امامتی بشرساخته برای بشر)؛ پاسخی از سوی خدای انسان (امامتی خداخواسته برای بشر). ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیا،۷۳). تنها تفاوت جوامع دینی و غیردینی در همین مسأله است.

با این منطق است که ما امامان خود را امام هدایت می‌نامیم: «ائمه یهدون بامرنا» و معتقدیم امامت تا روز قیامت ناچار به تداوم است؛ بنابراین هم اصل نیاز به امام و هم، نیاز به امام تا لحظه برقراری حیات در زمین، امری عقلی است که البته روایات و نقل‌های معصومان علیهم‌السلام مؤید آن است.

امام عسکری علیه‌السلام در نامه‌ای که به اسحاق‌بن اسماعیل نیشابوری (از یارانش) نوشته، ضمن پاسخ به شبهاتی پیرامون واجبات مالی (مانند خمس و زکات)، فلسفه امامت را توضیح می‌دهد: «به‌راستی که خدا از منت و رحمتش، واجباتی را بر شما مقرر کرد، نه به‌خاطر نیازی که به آنها داشت؛ بلکه به‌جهت محبت به شما- که جز او شایسته پرستش نیست- تا بد را از خوب جدا کند و آنچه را در دل دارید، بیازماید و برای رسیدن به رحمت خدا بر همه سبقت گیرید و مایه تفاضل مقام‌های بهشتی شما شود؛ لذا حج و عمره و اقامه نماز و پرداخت زکات و انجام روزه و پای‌بندی به ولایت را بر شما مقرر داشته است. برای فهمیدن فرائض، دری را به سوی شما گشوده است و کلیدی برای رسیدن به آنها قرار داده است. اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اوصیای از فرزندانش نبودند، شما سرگردان می‌شدید و هیچ-یک از واجبات را نمی‌دانستید. آیا برای ورود به شهر راهی جز دروازه وجود دارد؟ پس وقتی خدا بر شما با نصب امامان - پس از پیامبر- منت نهاد، در کتاب بزرگ خود فرمود: ﴿الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا﴾ (مائده،۳) (تحف‌العقول، ص ۴۸۵).

دقیقاً با همین منطق عقلی است که امام خمینی رحمه‌الله نیز مسأله ولایت فقیه را بی‌نیاز از دلایل روایی و حدیثی می‌دانست و معتقد بود، ولایت فقیه مسأله‌ای عقلی است و دلایل عقلی آن، ما را از دلایل نقلی بی‌نیاز می‌کند. به نظر می‌رسد این نگاه در نوع توجه ما به مسأله امامت کمتر مورد توجه نویسندگان و محققان است؛ درحالی‌که اگر با این دید به بررسی حیات ائمه هدایت علیهم‌السلام بپردازیم، اصولاً فضایی برای بسیاری از ملاحظات مطرح‌شده باقی نخواهد ماند.

با این نگاه به گوشه‌ای از شیوه‌های تربیت دینی در سیره امام عسکری علیه‌السلام توجه می‌کنیم. امام حسن عسکری علیه‌السلام در روز جمعه ۸ ربیع‌الثانی سال ۲۳۲ ق در مدینه متولد شد. مادر بزرگوارش حُدیث و پدر بزرگوارش امام هادی علیه‌السلام است و یگانه فرزندش، همنام رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و غیر از او فرزندی نداشت. ۲۳ سال با پدر و ۶ سال در مقام امامت بود و در دوره امامتش با معتز (چندماه) و مهتدی و معتمد معاصر بود و جمعه ۸ ربیع‌الاول۲۶۰ ق به شهادت رسید.

ویژگی ائمه هدایت این بود که رفتارشان آئینه هدایت بود و مردم را با رفتارشان مجذوب مسیر حق می‌ساختند. شیخ مفید رحمه‌الله به‌نقل از محمدبن اسماعیل‌بن ابراهیم‌بن موسی‌بن جعفر علیه‌السلام می‌نویسد: «زمانی که ابومحمد علیه‌السلام زندانی بود، عباسیان نزد صالح‌بن وصیف آمدند و گفتند: بر او سخت بگیر! صالح گفت: چگونه چنین کنم! من دو نفر از بدترین انسان‌ها را که می‌شناختم، مأمور او کردم؛ ولی آن دو حالا به عبادت و روزه روی آورده‌اند و در حدی عالی به آن پای‌بندند. صالح دستور داد، آن دو را حاضر کنند و آن‌گاه پرسید: وای بر شما! چرا با این مرد چنین مهربانانه رفتار می‌کنید؟! گفتند: درباره مردی که روزها را روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت می‌گذراند! او ساکت است و عبادت می‌کند و هر لحظه به او می‌نگریم، لرزه به اندام‌مان می‌افتد. عباسیان وقتی این سخنان را شنیدند، ناامید شدند و بازگشتند.» (ارشاد، ص ۳۴۴؛ اثبات‌الهداه، ج ۳، ص ۴۰۶؛ بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸).

«ابومحمد علیه‌السلام نزد علی‌بن نارمش که از کینه‌توزترین مردم نسبت به خاندان ابوطالب بود، زندانی شد. به او گفتند: با او [امام] سخت‌گیر باش! امام تنها یک روز نزد او بود که علی‌بن نارمش تسلیم حضرت شد و چون تحت تأثیر امام بود، به چهره حضرت نمی‌نگریست. وی در حالی از نزد امام بیرون رفت که با بصیرت‌ترین مردم بود و بیش از دیگران به عظمت و فضائل امام پی برده بود.» (الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸؛ اثبات‌الهداه، ج ۳، ص ۴۰۲).

عطریار

دیدهٔ یعقوب

غلامرضا شکوهی

خوش باد نوایی که توآش نغمه‌زن آیی!
صد سینه صدف داری اگر در سخن آیی!
ای مانده به غربتکدهٔ مصر بلاخیز!
دل منتظر توست که سوی وطن آیی!؟
روشن شود از یادِ رخت دیدهٔ یعقوب
آن لحظه که در خاطرهٔ پیرهن آیی!
گل، پیرهن از شوق زند چاک به گلزار
ای غنچهٔ موعود، اگر در چمن آیی!
صد قاصدک از عشق تو آواز بر آرند
آن لحظه که در خاطرِ دشت و دمن آیی!
عطر از نفس خویش ببارد، گل نرگس
وقتی که در آغوشِ گل یاسمن آیی!
یابن‌الحسن ای کاش! که تا چشم به راهیم
با حسن خدادادِ حسین و حسن آیی!

یادداشت

| مفاهیم قرآنی ۳ | تدبر و آینده‌نگری

• استاد جواد محدثی

انسان خردمند، قبل از انجام هرکاری، جوانب و عواقب و نتیجه آن را از هر جهت می‌سنجد، مقدمات، شرایط موانع و لوازم آن را در نظر می‌گیرد. سپس تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند. این کار که نشانه بصیرت و آینده‌نگری است، «تدبر» و «تدبیر» نامیده می‌شود و جلوی ضررها و پشیمانی‌های بعدی را می‌گیرد.

نتیجه این کار، آن است که شخص با طمأنینه و پرهیز از شتاب‌زدگی به کار خود اقدام می‌کند. ممارست و تمرین بر این کار، ملکه اخلاقی خوبی را در انسان پدید می‌آورد که در اثر آن، به او حکیم و خردمند و دارای خرد و تدبیر گفته می‌شود. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لاعقل کالتدبیر»؛[1] هیچ عقلی همچون آینده‌نگری نیست.

این تدبر افزون بر عمل، شامل سخن هم می‌شود. اندیشه قبل از سخن و توجه به خوبی و بدی کلام و آثار و تبعات مثبت و منفی سخن نیز از جلوه‌های تدبر است. به‌فرموده امام علی علیه‌السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه‌السلام: «انهاک عن التسرّع باقول والفعل...»؛[2] تو را از شتاب‌زدگی در گفتار و کردار نهی می‌کنم.

مزن بی‌تأمّل به گفتار، دم
نکوگو، اگر دیرگویی چه غم

در کلام دیگر آن‌حضرت آمده است: «قدّر ثم اقطع وفّکر ثم انطق وتبیّن ثمّ اعمل...»؛[3] اندازه بگیر سپس قطع کن، بیندیش آنگاه سخن بگو، تحقیق کن سپس عمل کن.

به این شیوه تروّی و تأنّی و تثبّت هم گفته می‌شود. به‌تعبیر آن‌حضرت: «التروّی فی القول یؤمن الزّلل»؛[4] تأمل در سخن گفتن،[انسان را] از لغزش ایمن می‌دارد.

همه روایات و توصیه‌ها به تأنی و ترک عجله نیز به همین فضیلت اخلاقی مربوط می‌شود. از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل است که فرمودند: «العجلة من الشیطان والتأنّی من الله»؛[5] عجله از شیطان است و تأنّی از خداست.

• آثار و نتایج تدبّر

۱. ایمن از ندامت: حرف‌ها و عمل‌های نسنجیده منتهی به پشیمانی می‌شود و تدبّر از آن جلوگیری می‌کند. در این زمینه به نمونه‌هایی از آیات و روایات اشاره می‌شود: قرآن دعوت به تبین و تحقیق در سخنان فاسقین می‌کند، تا مبادا در اثر اقدام بدون تفحص و تحقیق و عجولانه پشیمان شوند: ﴿ان جاءکم فاسق بنبأ فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فصلتم نادمین﴾.[6]

در سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است: «التدبیر قبل العمل فانّه یؤمنّک الندم»؛[7] تدبیر و اندیشه قبل از عمل است؛ چراکه تو را از پشیمانی نگه می‌دارد.

۲. ایمنی از لغزش: تدبیر و دوراندیشی و محاسبه همه جوانب کار، سبب می‌شود، انسان نلغزد یا لغزش او کمتر شود. پیشتر سخن حضرت علی علیه‌السلام درباره اینکه تروّی جلوی لغزش را می‌گیرد، گذشت؛ امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «العجل یوجب العثار»[7] «والعجول مخطی وان ملک والمتأنی مصیب وان هلک»؛[8] عجله موجب لغزش می‌شود. عجول خطا می‌کند؛ هرچند فرمانروا شود و متأنّی به واقع می‌رسد؛ هر چند هلاک شود.

۳. ایمنی از عذرخواهی: پوزش خواستن معمولا در پی لغزش و خطاست. کسی که درست و سنجیده عمل کند و حرف بزند، نیازی هم به معذرت‌خواهی پیدا نخواهد کرد. در روایات بسیار توصیه شده که انسان از کاری که بعداً مجبور می‌شود از آن عذرخواهی کند، بپرهیزد؛ یعنی با دقت و تدبر قبلی، جلوی آن پوزش‌خواهی و مجبورشدن به اعتذار را بگیرد. تدبر یکی از خواص پیشگیری از همین اعتذار است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: سزاوار نیست که مؤمن خود را ذلیل و خوار کند.

راوی پرسید: چگونه خودش را خوار می‌سازد؟ فرمودند: وارد کاری می‌شود که از آن معذرت‌خواهی می‌کند: «یدخل فیما یعتذر منه».[9]

۴. رشد و بالندگی: تدبّر و تدبیر، سبب رشد و صلاح در امور معیشتی و اقتصادی می‌شود و بی‌تدبیری به فقر و نیاز می‌کشاند. محاسبه دخل و خرج و موازنه درآمد با هزینه‌های زندگی یکی از جلوه‌های تدبر و تدبیر است.

چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن
که می‌گویند مداحان سرودی
اگر باران به کوهستان نبارد
به سالی دجله گردد خشک رودی[10]

امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «حسن التدبیر ینمی قلیل المال وسوء التدبیر یفنی کثیره»؛[11] با این حساب اسراف و تبذیر را می‌توان نداشتن و تدبیر و تدبّر در امور مالی دانست و قناعت را به‌نوعی تدبیر معاش شمرد.

• آگاهی، سپس عمل

از مجموعه نکات یادشده بر می‌آید که شناخت قبلی از عمل ضروری و ایمن‌ساز و نگهدارنده از خطاست. داشتن مجال و فرصت برای ارزیابی صلاح و فساد عملی و حلال و حرام‌بودن کار، از عواقب ناپسند آن باز می‌دارد. توصیه‌ای که نسبت به توقّق در برخورد با مشتبهات شده، جلوه دیگر این تدبّر و تأنّی است. مردی خدمت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و درخواست نصیحت کرد. حضرت فرمود: اگر توصیه‌ای کنم، عمل می‌کنی؟ گفت: آری ای رسول‌خدا. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سه‌بار جمله را تکرار کرد و از او قول گرفت که عمل کند. آنگاه فرمودند: «فانّی أوصیک اذا انت هممت بامرٍ فتدبّر عاقبته، فان یک رشداً فامضه و ان یک غیّاً فأنته عنه»؛[12] تو را توصیه می‌کنم که هرگاه تصمیم بر کاری گرفتی، در عاقبت آن تدبّر کن. اگر رشد و صلاح بود، انجام بده و اگر گمراهی بود، از آن دست بکش.

هرکه در کارها شتاب کند
خانه عقل را خراب کند
گر نهالِ شتاب بنشانی
ندهد میوه، جز پشیمانی[13]
هرکه اوّل بنگرد پایان کار
اندر آخر او نگردد شرمسار[14]

• پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛
۲. الحیاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛
۳. غررالحکم، حدیث ۶۷۷۳؛
۴. غررالحکم، حدیث ۱۳۱۱ (ج ۱، ص ۳۴۶)؛
۵. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۳۴؛
۶. حجرات، آیه ۶؛
۷. الحیاة، ج ۱، ص ۳۰۴؛
۸. غررالحکم، حدیث ۴۳۲؛
۹. همان، حدیث ۱۲۲۸؛
۱۰. الحیاة، ج ۱، ص ۳۰۵؛
۱۱. گلستان سعدی؛
۱۲. غررالحکم، جدیث ۴۶۳۳؛
۱۳. بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۳۳۹؛
۱۴. چکیده اندیشه‌ها، ج ۲، ص ۱۶۷؛